

قدس انجام شده است.

۲. بدرفتاری و آزار و اذیت شهروندان فلسطینی و ایجاد مانع برای داشتن حداقل‌های یک زندگی آبرومندانانه: از تأمین یک لقمه نان گرفته تا داشتن یک مسکن مناسب و مدرسه و دانشگاه و آزادی رفت و آمد و غیرمجاز اعلام کردن ساخت هرگونه مسجد و مدرسه و آموزشگاه جدید تا آنجا که از بازسازی و مرمت ساختمان مدارس نیز در قدس، به بهانه صادر نشدن مجوزهای مورد نیاز، ممانعت به عمل می‌آید، مجوزهایی که نیاز به یک سلسله طولانی از موافقت‌های مقامات صهیونیستی دارد اما وقتی به اولین مسئول مربوطه می‌رسد گم می‌شود و از نظرها غایب و فراموش می‌گردد. به همین دلیل است که نرخ ترک تحصیل از مقطع ابتدایی به ده درصد رسیده است. از سوی دیگر، پول‌های کلانی به مالکان خانه‌ها و زمین‌ها پیشنهاد می‌شود تا املاکشان را به سازمان‌های شهرک‌ساز بفروشند. با این حال می‌بینیم که مردم فلسطین به رغم شرایط سخت معیشتی‌شان تمامی این پیشنهادها را رد می‌کنند.

۳. مراکز فرهنگی و فکری و دفاتر مطالعاتی تحت پیگرد قانونی اند و اکثرشان تعطیل هستند.

۴. حتی اقامه نمازهای واجب نیز در حرم مسجد الاقصی نیازمند تحمل مشقت‌های فراوان و کسب مجوز و بازرسی است و صهیونیست‌ها با استفاده از سگ و پلیس‌های اسب‌سوار و چماق رفتارهای تروریستی بسیار زنده‌ای با نمازگزاران صورت می‌دهند و البته این غیر از بازداشت‌های شبه‌دائمی‌ای است که نمازگزاران جوان همیشه با آن مواجه می‌شوند؛ یعنی حتی انجام آیین‌های دینی و عبادی نیز که حق طبیعی هر انسانی به شمار می‌رود در قرن بیست و یکم و در معرض دید همه دنیا منع می‌شود.

۵. جلوگیری از هرگونه مساعدت مالی و کمک برای بازسازی مسجد الاقصی یا تأمین حداقلی نیازهای گروه‌های مشغول به خدمت در حرم حتی اگر توسط سازمان‌های بین‌المللی یا کشورهای راغب به این کار صورت گیرد. هرگونه کمکی به مسجد الاقصی باید توسط اردن و به شکل محدودی صورت گیرد که چارچوب‌هایش در پیمان وادی عربیه بین اسرائیلی‌ها و اردنی‌ها مورد توافق قرار گرفته.

۶. در چنین وضعیتی و در برابر محرومیت قدس و مردم سرفراز آن شاهد بی‌اعتنایی رسمی اعراب و در طرف مقابل توجه بالای صهیونیست‌ها به دمیدن در آتش شهرک‌سازی در همه جا و جمع‌جہات افقی و عمودی نقشه‌هستیم، شهرک‌سازی‌هایی که با هزینه‌های گزاف - حداقل سالانه یک میلیارد و دویست میلیون دلار - صورت می‌گیرد و پشت گرم به کمک‌های یهودیان است، به گونه‌ای که مساعدت‌های سالانه یک یهودی به این کار گاهی از آنچه سازمان کنفرانس اسلامی در چهل سال ارائه کرده بیشتر است.

علی‌رغم انتخاب قدس به عنوان پایتخت فرهنگی جهان عرب در سال ۲۰۰۹ از سوی یونسکو، می‌بینیم که توجه عربی و اسلامی به حمایت از مسئله فلسطین در برابر چالش‌های عظیم آن بسیار حاشیه‌ای و ضعیف بوده است.

واقعیت سیاسی‌ای که نظام‌های عربی می‌کوشند آن را به عنوان یک ضرورت القا کنند همان واقعیتی است که با تسلیم شدن اعراب در برابر فشارهای بین‌المللی در پشت‌صحنه

میزهای گفت‌وگو و صلح‌طلبی به تداوم اسرائیل در تجاوز به مقدسات ما کمک کرده است. جهان به رهبری آمریکا نگرانی‌های اسرائیل را درک می‌کند و رژیم‌های عربی نیز به دغدغه‌های آمریکا توجه می‌کنند! نتیجه آن شده که سلسله مدارا و عقب‌نشینی در مقابل اسرائیل ادامه یافته است، تا جایی که دیگر هیچ امتیازی - بزرگ یا کوچک - برای معامله کردن باقی نمانده است. بنابراین، بازار مذاکرات دو جانبه، به جای مذاکراتی که حاکی از موضع یک پارچه عربی باشد، رونق می‌گیرد تا خدمتی رایگان به دشمن اسرائیلی ارائه بدهد و به مثابه حلقه محاصره عملی‌ای باشد برای محور مقاومت، سوریه و دیگر کشورهای مخالف مانند جمهوری اسلامی ایران.

این همان چیزی که قدرت اعراب را بی‌وزن کرده و تأثیرگذاری‌شان را از بین برده و «خیانت» را به «صرفاً یک دیدگاه» - نه بیشتر و نه کم‌تر - تقلیل داده و تبدیل کرده است، امری که به هیچ وجه با قوانین اخلاقی و شرعی سازگار نیست؛ مشروعیت حقوق منطقه اشغال شده و به رسمیت شناختن مقاومت مردمی که سرزمینشان اشغال شده است.

سؤالی که باید مطرح کرد این است: چه چیزی اجازه می‌دهد که کسی - فرقی نمی‌کند چه کسی باشد - از مقدسات و حقوق عربی چشم‌پوشی کند؟ اگر واقعیت اقتضا کند که ما به ناتوانی از آزادسازی سرزمین محکوم هستیم، آیا منابع و امکانات امت برای این کار نیز به انتها رسیده و تمام شده است؟ آیا ناتوانی از آزادسازی سرزمین فلسطین، به این بهانه که نسل‌های آینده ضامن پیش‌بردن جهان واقع به سویی فردایی امیدوارکننده‌اند، مجوزی است برای عقب‌نشینی و چشم‌پوشی از حقیقت و حقوق عربی و مقدسات؟ بنابراین چگونه یک زعیم و رهبر - پادشاه باشد یا رئیس جمهور، شاهزاده باشد یا وزیر، نظام باشد یا نهاد - اجازه پیدا می‌کند که نسل‌های آینده را از رؤیایا و آرزوهایشان محروم کند؟ این وضعیت نشان می‌دهد که بیداری عمومی تا چه اندازه اسیر و محدود شده و حتی به اغماز رفته است. چه کسی باور می‌کند آنچه بر اماکن مقدس عربی، به ویژه بیت المقدس، گذشته تنها یک تحول طبیعی بوده است؟

مشکل در فعال نشدن سازوکارهای دفاع، پیشرفت، توسعه و حمایت از سوی اتحادیه کشورهای عربی است که توان و قدرتی برایش باقی نمانده است، به گونه‌ای که تصمیم‌گیران آن تلاش می‌کنند با درخواست کاهش سرعت روند عادی سازی روابط برخی کشورهای عربی با اسرائیل به اشتباهات رفتارهای سیاسی‌شان اشاره کنند، آن‌هم بعد از آنکه بسیاری از نظام‌های عربی این حقیقت مسلم را کنار گذاشتند که فلسطین توسط دشمن اشغال شده و آزادی آن اولویت اصلی است و فراموش کردند له‌له زدن برای صلح ادعایی با اسرائیل از مؤلفه‌های قدرت به شمار نمی‌آید.

در همان حالی که هر ناظری جایگاه حاشیه‌ای مقدسات و آزادسازی سرزمین‌های اشغالی را در توجه و اهتمام اعراب می‌بیند، فروکش کردن درون‌مایه شعارهای آنان به فاجعه‌ای منجر می‌شود که خودمان به دست خودمان آن را رقم زدیم و به اسرائیل جان تازه‌ای دادیم، چراکه حقی که با زور و قدرت حمایت نگردد بی‌فایده است و این بحران است که منجر به شکل‌گیری عزم راسخ می‌شود. شعارهای اعراب از «نفی به رسمیت شناختن

این جایگاه
جغرافیایی
استراتژیک شهر
غزه است که نه تنها
در قلب ژئوپلیتیک
خاورمیانه و شمال
آفریقا، بلکه در
قلب ژئوپلیتیک
جهان عربی سوریه -
مصری واقع شده
است.